

بازیابی مستندات قرآنی مسأله تفویض

محمد مهدوی*

ربابه سلمانی**

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۳

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی مستندات قرآنی تفویض به معنای واگذاری امور به دیگران به رشته تحریر در آمده است. جهت یافتن مستندات قرآنی، افزون بر جست‌وجوی آیات از قرآن، از دیگر منابع حدیثی و کلامی هم استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در آیات قرآن برخی امور به ملائکه نسبت داده شده است از جمله: میراندن و قبض روح، تدبیر نظام هستی، تقسیم امور، اعطای فرزند به حضرت مریم و همچنین برخی امور به افراد خاص مثل پیامبران و انسان‌های صالح مانند: حضرت خضر، حضرت عیسی، حضرت سلیمان، حضرت داود و اگذار شده است؛ و برخی امور نیز به موجودات دیگر واگذار شده است. مثل گرم کردن زمین و نور دادن به موجودات که به خورشید تفویض شده است. پس نتیجه می‌گیریم که از نظر قرآن کریم تفویض امور به غیر یکی از سنت‌های الهی می‌باشد چنانکه در روایات داریم خداوند جز از طریق اسباب، امور دین و دنیا را جاری نمی‌سازد.

کلیدواژگان: شواهد قرآنی، عالم هستی، استقلالی، غیر استقلالی.

مقدمه

داشتن علم و قدرت خارق العاده و قدرت دخل و تصرف در طبیعت و انواع مختلف اداره و دگرگونی در عالم هستی، از ویژگی‌ها و شئون خداوند متعال است که در آن هیچ همتا و شریک ندارد. این امر عقلی، مقتضای کمال مطلق بودن حق، واجب الوجودی او و فقر کامل ممکن الوجود و ما سِوی است. به علاوه آیات قرآن که درباره ولایت تکوینی خداوند متعال صراحت کامل دارند. با این بیان، در کنار خداوند هیچ موجودی به عنوان رقیب یا مددکار، عقلاً قابل تصور نیست. همچنین عقلاً امکان ندارد کار تدبیر و اداره عالم، به موجودی واگذار شده باشد، چون مفهوم این امر تفویض و واگذاری است که با واجب الوجودی حضرت حق ناسازگار است.

اما در درون حاکمیت خداوند و در حوزه اداره مطلق و ولایت بی چون و چرای او، برخی از موجودات مانند فرشتگان و انسان از گونه‌هایی ولایت و آزادی- بر حسب ضرورت و حکمت الهی- برخوردارند. این امر نیز ولایت تکوینی است اما نه به طور مستقل، بلکه به اذن و فرمان خداست. بنابراین می‌توان اظهار داشت، عقلاً و شرعاً امکان دارد که خداوند به خواص بندگانش، از فرشته و انسان، به جهت اظهار نعمت و علو شأن، یا تأیید آنان و اتمام حجت بر دیگران و یا مصالح دیگر، ولایت و قدرت تصرف بر کائنات و یا مأموریت‌های خاصی چون تدبیر امور، عطا کند تا در مواردی که فقط مأمور هستند، وظیفه خود را انجام دهند و در موارد دیگر بر حسب مصالح و جهات ثانوی که در داخل نظام کائنات پیش می‌آید، بر طبق آن مصلحت تصرفاتی بنمایند. یا اینکه خداوند، کائنات را مطیع و فرمانبردار آن‌ها قرار دهد تا بر حسب اقتضا و مصلحت، اجازه هر تصرفی را داشته باشند که این امر با مشیت الهی منافاتی ندارد.

موضوع تفویض پیشینه کهن در مصادر روایی دارد مثلاً در کتاب «بصائر الدرجات» بابی تحت عنوان «باب التفویض الی رسول الله (ص)» و یا در کتاب «الکافی» مرحوم کلینی بابی با عنوان «باب التفویض الی رسول الله (ص) و الی ائمه (ع)» و افزون بر مدارک روایی در رساله‌های اعتقادی کهن، و نیز شرح‌هایی که بر کتاب‌های روایی نگاشته شده، مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است؛ و در هر یک از آن‌ها به برخی از زوایای این مسأله پرداخته شده است اما در این نوشتار سعی می‌کنیم که با لحاظ موارد پیش‌گفته

در پرتو گفتمان قرآنی به بررسی حقیقت این نزاع و مقصود اندیشمندان از تفویض بپردازیم.

مفهوم‌شناسی تفویض

تفویض در لغت به معنای واگذار کردن و تسلیم امری به دیگری (جوهری، ۱۴۰۷: ۳/ ۱۰۹۹؛ ابن فارس، بی تا: ۴/ ۴۶۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۳/ ۴۷۹) «و حاکم کردن او در آن امر» (ابن اثیر: همان؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰/ ۳۴۸؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲۷) است. در اصطلاح این واژه معانی متعدد و متفاوتی دارد.

در یک تقسیم بندی کلی می‌توان گفت که تفویض گاهی از جانب خداوند به انسان است و گاهی از جانب انسان به خدا. تفویض از جانب انسان به خدا یکی از فضائل اخلاقی و مقامات عرفانی است که در قرآن و احادیث از آن تمجید شده است. آن به معنای واگذاری امور به خداوند و اراده تشریحی او را بر خود مسلط کردن است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۲۵).

تفویض به این معنا با دو مفهوم تسلیم و توکل نزدیک است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ۲۰/ ۱۱۷؛ سجادی، بی تا: ۱/ ۵۶۷).

قسم دوم تفویض از سوی خداوند به انسان است. مثل واگذار کردن برخی امور دین و شریعت؛ مثلاً افزودن تعداد رکعات نماز یا تعیین فرائض به پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم السلام)، واگذار کردن اموری چون خلقت جهان و روزی دادن و میراندن و زنده کردن مخلوقات به پیامبر و ائمه، تفویض تشریحی خدا به انسان‌ها (برنجکار، ۱۳۸۲: ۷۵۰-۷۵۲). این قسم از تفویض وجوهی دارد که بعضی از آن‌ها باطل و بعضی نیز صحیح هستند. ما در این تحقیق در پی معانی صحیح تفویض هستیم که همان تفویض غیر استقلالی می‌باشد و از طریق مستندات قرآنی، تفویض غیر استقلالی را بررسی خواهیم کرد.

تفویض در علم کلام

مشهورترین معنای تفویض معنای کلامی آن است. در علم کلام تفویض در چند معنا به کار رفته است:

۱. تفویض در نظر معتزله

یکی از معانی تفویض در علم کلام، نظریه‌ای است که در مقابل نظریه جبر قرار دارد. معتزله اعتقاد داشتند که خداوند در افعال انسان، به ویژه افعال ناپسند دخالتی ندارد و خداوند قدرت انجام دادن کارها را به انسان‌ها واگذار کرده است و خود بر این افعال قادر نیست و دخالتی در آن‌ها ندارد. بر اساس این نظریه، قضا و قدر الهی در افعال اختیاری انسان نفی می‌شود (عسگری، بی تا: ۶). این معنا از تفویض از سوی شیعه باطل شمرده می‌شود. شیعیان در زمینه جبر و اختیار به نظریه امر بین الامرین معتقدند.

معتزله مخالف جبری مذهب‌ان بوده‌اند و در راه اثبات اختیار دچار افراط شده‌اند برای اینکه مختار بودن بندگان را اثبات کنند ناگزیر برای افعال انسان خالق دیگر قائل شده‌اند و آن خود انسان‌ها هستند تمام موجودات خالق دارند به نام خدا ولی افعال انسان‌ها خالق دیگری دارد که آن خود انسان‌ها هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۰/۱).

۲. تفویض به معنای اباحی‌گری

معنای دیگر کلمه تفویض، تفویض تشریحی خدا به انسان‌هاست، به این معنا که خداوند انسان‌ها را در تکالیف و اعمالی که باید انجام دهند یا ترک کنند، به خودشان واگذار کرده و در واقع تکلیف را از آنان برداشته است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۴/۴). صورت دیگر تفویض تشریحی این است که انسان‌ها تکالیفی دارند، اما تعیین آن‌ها بر عهده خودشان است و خود می‌توانند به کمک عقل خویش، حُسن و قبح و مصالح و مفاسد همه افعال را دریابند و نیازی به شرایع و احکام دینی ندارند. به این معنا که پروردگار اختیار امر و نهی را به بندگان واگذار کرده و راجع به افعال و اعمال ایشان هیچ نظری ندارد و مقرراتی برای آن وضع نکرده است (خاتمی، ۱۳۷۰: ۸۶). ابن بابویه به این صورت به تفویض تشریحی اشاره کرده است (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶۰). طبرسی نیز به تفویض تشریحی اشاره دارد (طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۱۴/۲).

روشن است که هر دو صورت تفویض به این معنا باطل و غیر قابل پذیرش است، و در احادیث نیز نفی شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام، وجود اوامر و نواهی دلیلی بر تفویض نشدن اعمال به انسان‌ها ذکر شده است (طبرسی: همان).

۳. تفویض به معنای واگذاری امور به غیر

معنای دیگر تفویض، اعتقاد به آن است که خداوند برخی از امور اداره جهان را به صورت کلی و یا تنها بخشی از آن را به دیگران واگذار کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۴۸/۲۵). برای این معنا دو تفسیر می‌توان در نظر گرفت که یکی صحیح و دیگری نادرست و غیر قابل قبول است.

تفسیر اول آن است که آنان این امور را با اراده و قدرت خود و مستقل از اراده و مشیت الهی انجام دهد هرچند کار عادی و کوچک باشد شرک خواهد بود که این تفسیر نادرست است و قائلان به آن از دیدگاه شیعه غالی و مشرک خوانده شده‌اند (همان: ۱۲/۵).

و تفسیر دوم آنکه کسی‌کاری را با اذن و مشیت الهی انجام دهد هرچند آن کار خارق العاده و بزرگ و شگفت آور باشد شرک نخواهد شد، مهم این است که اثبات چنین کارهایی برای افراد دلیل معتبر عقلی و نقلی داشته باشد. در حقیقت فاعل این امور خدا می‌باشد و به نحوی هم‌زمان با اراده ایشان عمل می‌کند. در این صورت می‌توان این نوع تفویض را پذیرفت. مراد ما از تفویض در این بحث، تفویض به معنای واگذاری امور به غیر و وجه دوم آن است (مجلسی، همان: ۳۴۸-۳۴۹).

شواهد قرآنی بر تفویض غیر استقلالی

مجموعه‌ای از آیات قرآنی بیانگر این است که خدای متعال به برخی از ملائکه، پیامبران و بندگان دیگرش ولایت و قدرت تصرف در امور تکوینی را عطا فرموده است. برخی از آن‌ها را در اینجا یادآور می‌شویم:

أ. واگذاری امور به ملائکه در قرآن

۱. میراندن و قبض روح انسان

یکی از افعال خداوند اماته و قبض روح موجودات زنده است چنانکه در قرآن کریم این کار را به خودش اختصاص داده است، آنجایی که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ (زمر/ ۴۲): «خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی بازمی‌ستاند». ولی همین

کار گرفتن روح انسان‌ها را در آیات دیگر به فرشته مرگ هم نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (سجده/ ۱۱): «بگو: فرشته مرگ که بر شما گمارده شده است شماها را می‌ستاند و آنگاه به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید».

و یا در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْفَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نحل/ ۲۸): «همانان که فرشتگان جانشان را در حالی که ستمکار بر خود بوده‌اند، می‌گیرند؛ پس از در تسلیم درآیند (گویند) ما هیچ کار بدی انجام نمی‌دادیم (به آنان گویند: یقیناً انجام می‌دادید) و مسلماً خدا به آنچه همواره انجام می‌دادید، داناست».

و همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (نحل/ ۳۲): «آنان در حالی که پاک و پاکیزه‌اند، فرشتگان جانشان را می‌گیرند، به آنان می‌گویند: سلام بر شما، به پاداش آنچه همواره انجام می‌دادید، به بهشت درآید».

و نیز در آیه شریفه ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ (نازعات/ ۱) نیز باز به مسأله گرفتن روح کافران اشاره می‌کند که خداوند سوگند یاد می‌کند به کشندگان از روی قوت و شدت یعنی به ملائکه موت که نزع کنندگان‌اند. لذا از این آیات استفاده می‌شود که خداوند متعال گرفتن روح انسان‌ها را گاه به فرشته مرگ واگذار می‌کند. و این بر اساس سنت الهی است که مشیت خود را از طریق اسباب پیاده کند لذا گروهی از این فرشتگان، فرشتگان قبض ارواح‌اند چنانکه در آیات فوق اشاره شد. و در رأس آن‌ها ملک الموت قرار دارد (مکارم شیرازی، همان: ۱۴۰/۱۷). «ملک الموت وکیل الهی است که موکل بر نفوس شده و اخذ وکیل اخذ موکل است و ملک الموت هم اعوانی از ملائکه دارد که اخذ آن‌ها اخذ ملک الموت است. مراد از قبض و اخذ قطع علاقه روح است از بدن و هرچه انسان بیش تر علاقه داشته باشد قبض روح او سخت تر است» (طیب، ۱۳۶۹: ۱۰/ ۴۵۳). خداوند ملائکه را مأمور انجام فرمان‌های خود نموده است. بر بنی آدم فرشته مرگ را گماشته تا جانشان را بستاند ملک الموت بزرگ‌ترین مأمور بر فرزندان آدم است که نمی‌توانند از او فرار بکنند (مدرسی، ۱۳۷۸: ۱۰/ ۱۷۷).

در جمع این آیات شاید بتوان گفت فرشتگان روح را می‌گیرند و آن را به ملک الموت تحویل می‌دهند و او به خداوند متعال تحویل می‌دهد. این تعبیرات هیچ گونه منافاتی با هم ندارند؛ "ملک الموت" معنی جنس را دارد و به همه فرشتگان اطلاق می‌شود و یا اشاره به رئیس و بزرگ‌تر آنهاست و از آنجا که همه به فرمان خدا قبض روح می‌کنند به خدا نیز نسبت داده شده است شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می‌شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم باتقوا را ملک الموت و اولیای خداوند را خداوند قبض روح می‌کند (قرآنی، ۱۳۸۴: ۳۰۶/۷).

کلمه توفی به معنای این است که چیزی را به طور کامل دریافت کنی در نظر بعضی از مفسرین، معنای ملک الموت که موکل به شماس است این است که موکل به میراندن و قبض روح شماست. ولی آیه شریفه مطلق است، و ظاهر اطلاقش این است که موکل بر اعم از میراندن باشد. و اگر در این آیه ﴿قُلْ يَتُوفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ (سجده/۱۱) قبض روح و توفی را به ملک الموت و در آیه ۴۲ زمر به خدا نسبت داده و در آیه ۲۸ نحل به ملائکه نسبت داده به خاطر اختلاف مراتب اسباب است. سبب نزدیک‌تر به میت ملائکه است که از طرف ملک الموت فرستاده می‌شوند، و سبب دورتر آن خود ملک الموت است، که مافوق آنان است و امر خدای را نخست او اجرا می‌کند، و به ایشان دستور می‌دهد، خدای تعالی هم مافوق همه آنان و محیط بر آنان و سبب اعلا می‌راندن و مسبب الاسباب است و اگر بخواهیم این جریان را با مثلی مجسم سازیم نظیر عمل کتابت است که هم به قلم نسبت می‌دهیم و می‌گوییم قلم خوب می‌نویسد و هم به دست و انگشتان نسبت می‌دهیم و می‌گوییم دست فلانی خوب می‌نویسد (طباطبایی، همان: ۱۶ / ۲۵۱). «لفظ ملک الموت تنها یک بار در قرآن آمده است که در روایات عزرائیل نامیده می‌شود و تصور قدرت و توانایی و امکانات او خارج از شأن ما می‌باشد» (قرشی، ۱۳۸۷: ۲۸۶/۸).

۲. تدبیر امور نظام هستی

یکی از مباحث که در کلام مورد بحث قرار می‌گیرد این است که آیا نظام هستی به صورت تصادف به وجود آمده است؟ و یا مدبری بر اساس تدبیر این جهان را به وجود

آورده است. اگر بر اساس تدبیر هست چه کسی مدبر این جهان می‌باشد؟ در پاسخ به سؤال‌های فوق دیدگاه مشهور این است که این جهان به صورت تصادفی به وجود نیامده است بلکه بر اساس تدبیر به وجود آمده است. مقصود از تدبیر، همان اداره جهان و انسان در کلیه شئون و جهات اعم از دنیا و آخرت از حیث تکوین و تشریح است (سبحانی، ۱۳۸۹: ۴۹).

«بر اساس توحید ربوبیت، تدبیر عالم ممکنات فقط به دست خداوند است و همه اسباب و علل طبیعی کارگزاران خداوند هستند که به امر و مشیت خداوند عمل می‌کنند» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۵۹) و همه شئون مربوط به حکومت و قانونگذاری و اطاعت ذاتاً برای خداوند ثابت است و برای غیر خدا با فرمان و اجازه خداوند است (سبحانی، همان: ۶۱) و قرآن کریم نیز در آیه شریفه ﴿يَدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ (سجده/۵) به این مسأله تصریح می‌کند. «تدبیر» عبارت از توجه و دقت در نتایج و عواقب امور می‌باشد تا آینده نیک و پسندیده داشته باشد و مقصود از «امر» امور تمام مخلوقات می‌باشد، اعم از انسان، حیوان، نبات، درختان، آسمان‌ها و زمین. پس تدبیر الامر یعنی اینکه ذات احدیت الهی کار خلقت را تدبیر می‌کند قضاوت و داوری می‌کند و امر خلقت را در مراتب بر احکام عواقب آن ترتیب می‌دهد. به عبارت دیگر خداوند تدبیر امور ملکوت را، از ایجاد، اعدام، احیاء، امات، ارزاق و آجال و مانند این امور را انجام می‌دهد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۶/۳).

یعنی امور هر آنچه که در آسمان و زمین است. بر وجه حکمت و مصلحت و در نهایت اتقان و استحکام بر حسب اراده خودش تدبیر و تقدیر می‌نماید (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۳۰۶/۵) و او آفریدگار هستی است که با نظام بخشیدن به کارهای کوچک و بزرگ جهان هستی و یا به جریان افکندن آن‌ها بر اساس اصل محاسبه و اندازه گیری و تدریج و با منظور داشتن استحکام و دوام و فرجام آن‌ها کار جهان هستی را تدبیر می‌کند، و کدامین قدرت است که کار جهان هستی را بر اساس حکمت در کران تا کران آسمان‌ها و زمین تدبیر می‌کند (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۱/۱۵). موحدین قائل‌اند به اینکه خالق و مدبر عالم و عالمیان، ذات یگانه حق تعالی می‌باشد که مستجمع جمیع صفات کمالیه و منزّه از کلیه نقایص و قابل پرستش و ستایش می‌باشد. خداوند تدبیر می‌فرماید امر کائنات را

بر مقتضای حکمت، یا تقدیر می‌نماید موجودات را بر وجهی که می‌خواهد (کاشانی، ۱۳۶۴: ۳۴۱/۴).

با اینکه تدبیر جهان هستی و عالم طبیعت به دست خداوند متعال است. ولی طبق آیات قرآن کریم این امر را خداوند به فرشتگان نیز واگذار کرده و به آن‌ها اجازه تدبیر امورات نظام هستی را داده است. چنانکه در آیه شریفه ﴿فَالْمَدْبِرَاتِ أُمَّرًا﴾ (نازعات/۵) به این مسأله اشاره شده است. «مراد از مدبرات در آیه شریفه مطلق ملائکه هستند که امور را تدبیر می‌کنند و هر کدام در جهت تنظیم امور و اصلاح موجودات در تمام عوالم علوی و سفلی مأمور به امری هستند» (طیب، ۱۳۶۹: ۳۷۱/۱۳) و مراد آن چهار فرشته مأمور تدبیر امور دنیا یعنی جبرئیل، میکائیل، عزرائیل، و اسرافیل است که جبرئیل امر باده‌ها و لشکریان و وحی را و میکائیل امر باران و گیاهان را به عهده دارد و عزرائیل موکل به قبض ارواح است و اسرافیل مأمور رسانیدن دستورات الهی به آن سه فرشته و نیز مأمور دمیدن در صور است (طباطبایی، همان: ۲۹۳/۲۰). در این آیات ابتدا به قسمتی از وجودات طبیعت و نظام خلقت و یا به ملائکه که واسطه فیض در تدبیر جهان هستند سوگند یاد شده است. ناگفته نماند آفتاب بر سطح دریاها و اقیانوس‌ها که هزار فرسخ در هزار فرسخ وسعت دارند می‌تابد، آب‌ها تبخیر شده به هوا بلند می‌شوند در اثر اختلاف حرارت خشکی‌ها و دریاها، نسیم و باده‌ها وزیدن آغاز می‌کند. بدان وسیله ابرها از سطح اقیانوس‌ها حرکت کرده و مانند دریاهای بالدار بر خشکی‌ها منتقل می‌شوند، آنگاه به صورت باران و برف به زمین می‌ریزند. رویدنی‌ها می‌روید، زندگی ادامه پیدا می‌کند و تدبیر خدایی انجام می‌گیرد. مراد از «نازعات» در آیه ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ (نازعات/۱) بادهایی هستند که ابرها را از بالای اقیانوس‌ها می‌کنند و حرکت می‌دهند، «ناشطات» همان ابرها هستند که از جای خود حرکت می‌کنند و از سطح اقیانوس‌ها خارج می‌شوند و به خشکی‌ها روی می‌آورند. یعنی باده‌ها ابر را حرکت می‌دهند و ابرها به آرامی و به طور مخصوص خارج می‌شوند و حرکت می‌کنند. «سابحات» همان ابرهای شناگر هستند که در دریای آسمان شنا می‌کنند، شنای کامل در نتیجه شنا کردن از یکدیگر سبقت می‌گیرند، بعضی جلو می‌روند بعضی در اطراف دریا می‌ماند لذا با فاء تفریع فرموده: ﴿فَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا﴾ (نازعات/۴) آن‌ها تدبیر امر خدا می‌کنند. واسطه‌های فیض خدا هستند و

این وضع عجیب و نظام متقن پیوسته تکرار می‌شود (طیب، همان: ۵۸/۱۲). «فالسباقات» پیشی گیرندگان بر یکدیگر در وقت فرود آمدن به زمین، پیشی گرفتن در فرمانبرداری اوامر الهی. «والسباحات» اشاره دارد به ملائکه شناکننده یعنی آمد و شد نمایندگان از هوا به زمین و از زمین به هوا و شتابندگان در آن برای تدبیر مصالح اهل زمین چنانکه غواصان در بحر غوص نمایند (کاشانی، همان: ۱۳۸/۱۰).

۳. تقسیم امور

امر پروردگار صاحب عرش در خلقت و تدبیر، امری است واحد، ولی وقتی این امر واحد را ملائکه‌ای حمل می‌کنند که پست‌های مختلف و مأموریت‌های گوناگون دارند قهراً همان امر واحد بر طبق اختلاف مقامات ایشان تقسیم و تک تک می‌شود و همچنین این تقسیم ادامه دارد تا به دست فرشتگانی برسد که مأمور پدید آوردن حوادث جزئی عالم‌اند در آنجا دیگر بیش‌تر تک تک می‌شود و تکثیر می‌پذیرد. آیات فراوان در قرآن وجود دارد که کار واحد را هم به خدا و هم به فاعل دیگری نسبت می‌دهد با این تفاوت که خداوند فاعل مستقل آن فعل و دیگری فاعل وابسته و تابع حق است. آیات ۱ تا ۴ سوره ذاریات تمامی تدابیر عالم را در زیر پوشش خود می‌گیرد و به همه اشاره دارد چون هم نمونه‌ای از تدبیر امور خشکی‌ها را که همان ﴿وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا﴾ (ذاریات/۱) باشد آورده و هم نمونه‌ای از تدابیر امور دریاها را در آیه ﴿فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا﴾ (ذاریات/۳) ذکر کرده و هم نمونه‌ای از تدابیر مربوط به فضا را در عبارت ﴿فَالْكَامِلَاتِ وَقِرًا﴾ (ذاریات/۲) خاطر نشان ساخته و هم تدابیر مربوط به تمامی زوایای عالم و بالأخره مجموع عالم را در عبارت ﴿فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا﴾ (ذاریات/۴) اشاره کرده که منظور از آن ملائک است که واسطه‌های تدبیر هستند و اوامر خدای تعالی را تقسیم می‌کنند و این آیه سوگندی است بر ملائکه‌ای که کارشان این است که به امر پروردگار عمل می‌کنند و اوامر خود را در بین خود به اختلاف مقام‌هایی که دارند تقسیم می‌کنند. پس این آیات چهارگانه در این معناست که فرموده باشد سوگند می‌خورم به تمامی اسبابی که در تدبیر سراسر جهان مؤثراند (طباطبایی، همان: ۳۶۴/۱۸). منظور از ﴿فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا﴾ ملائکه که به امر الهی تقسیم امور می‌کنند بین خلائق و مقسم ارزاق هستند (طیب، همان: ۲۶۴/۱۲). سوگند

به قسمت کنندگان امری را که واگذار ایشان است، یعنی به ملائکه که امور باران و روزی و آجال را دارند. مراد چهار ملک مقرب باشند که مقسم امور بندگان‌اند: ۱. جبرئیل به وحی ۲. میکائیل به رحمت ۳. عزرائیل به قبض ارواح ۴. اسرافیل به نفخ صور(شاه عبدالعظیمی، همان: ۲۵۰/۱۲).

۴. مأمور و امین وحی

از آیات قرآن و روایات به دست می‌آید که وحی الهی در موارد بسیاری چه بسا اغلب به واسطه جبرئیل بر پیامبر نازل شده است. در آیات قرآن تصریح شده است که جبرئیل نازل کننده وحی از سوی خداوند به پیامبر بوده است. در سوره بقره می‌فرماید: «بگو هر کس دشمن جبرئیل باشد [دشمن خداوند است]؛ زیرا جبرئیل وحی را به اذن خداوند بر قلب تو نازل می‌کند» (بقره/۹۷) و در سوره نحل می‌فرماید: «بگو روح القدس آن را از سوی پروردگارت به حق نازل کرده است» (نحل/۱۰۲). این آیه در پاسخ کافرانی است که وقتی خداوند حکمی را نسخ می‌کرد، به پیامبر تهمت می‌زدند که آن را از پیش خود تغییر می‌دهد. دیدگاه مشهور مفسران این است که مقصود از رسول اکرم در آیه ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ﴾ (تکویر/۱۹) و شدید القوی در آیه ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ (نجم/۵) جبرئیل امین است. نقش جبرئیل به عنوان فرشته‌ای که واسطه نزول وحی بر پیامبران الهی بوده است، در روایات نیز مورد تأیید قرار گرفته است.

«علامه طباطبایی از آیه ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمُ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا﴾ (اسراء/۹۵) استفاده کرده است که از القای وحی به بشر از طریق فرشته آسمانی وحی تحقق می‌یابد و رسول بشری کسی است که فرشته آسمانی وحی را بر او نازل می‌کند و این همان نکته‌ای است که در روایات اهل بیت درباره ویژگی رسول و فرق او با نبی بیان شده است. /استاد مطهری واسطه فیض بودن فرشته وحی در نزول وحی بر پیامبران را یکی از ویژگی‌های اساسی وحی دانسته است و گفته است نکته سومی که ما در باب وحی از زبان خود انبیاء می‌فهمیم این است که آن‌ها موجود دیگری را غیر از خدا به عنوان فرشته ادراک می‌کرده‌اند که واسطه وحی بوده است» (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۹۱: ۱۰۳-۱۰۵).

مسأله وحی را به روح الامین نسبت داده است. ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ (شعراء/۱۹۳) اشاره به نزول وحی توسط روح الامین منظور از روح الامین جبرائیل است. این آیه اشاره دارد که روح الامین آن کتاب (قرآن) را از سوی خداوند آورده است. فرشته وحی در اینجا با دو عنوان روح و عنوان امین روحی که سرچشمه حیات است و امانتی که شرایط اصلی هدایت و رهبری است، این روح الامین قرآن را بر قلب تو از سوی پروردگار نازل کرد تا مردم را انداز کنی ﴿عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (شعراء/۱۹۴). پس جبرئیل بر آن وجه که به آن مأمور بود بدون تبدیل و تغییر قرآن را به تو تلقین نمود و تو آن را فرا گرفتی از او در دل نگاه داشتی لذا تنزیل جبرئیل در قلب پیامبر، بر سبیل مجاز و توسع است، زیرا «حقیقت معنی آن است که حق تعالی اسماع به جبرئیل و جبرئیل حفظ آن نمود و آن را بر پیامبر نازل و بر او خواند و آن حضرت حفظ آن فرمود به قلب خود، پس گوئیا جبرئیل بنفسه نازل شده با قرآن بر دل آن حضرت. و مراد به روح الامین، جبرئیل است به جهت آنکه امین خدا باشد بر وحی، یا آنکه با او ارواح زنده شوند به سبب نزول برکات از جانب حق تعالی بر قلوب، یا آنکه نازل کننده ادیان و شرایع است» (شاه عبدالعظیمی، همان: ۴۹۹/۹-۵۰۰).

۵. اعطای فرزند به حضرت مریم

اعطای فرزند به حضرت مریم به فرشته‌ای نسبت داده شده است. ﴿فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم/۱۷) مفهوم «تمثل لها بشرا سويا» این است که روحی که به سوی مریم فرستاده شده بود به صورت بشر ممثل شد، و معنای تمثل و تجسم به صورت بشر این است که در حواس بینایی مریم به این صورت محسوس شود و گرنه در واقع باز همان روح است نه بشر (طباطبایی، همان: ۴۶/۱۴؛ مکارم، همان: ۱۴۰/۱۷). مراد از روح، جبرئیل است به دلیل قول خدای تعالی ﴿نَزَلَ بِهِ رُوحُ الْأَمِينِ﴾ (شعراء/۱۹۳) پس جبرئیل برای مریم به صورت آدمی با خلقت تمام و تمثل او به صورت انسان، به جهت آنکه مریم به کلام او مستأنس گردد و از او متنفر نشود (شاه عبدالعظیمی، همان: ۱۵۸/۸).

ب. واگذاری امور به افراد خاص در قرآن

خداوند به برخی از پیامبران هم ولایت تکوینی و قدرت تصرف در امور را داده است که برخی از آن‌ها را در اینجا یادآوری می‌کنیم.

۱. قدرت تصرف در امور به حضرت خضر(ع)

آیات قرآن بیانگر این است که خداوند خضر را مشمول رحمت خاص خود قرار داده بود و خضر مأمور به باطن و نظام تکوینی جهان و آگاه از پاره‌ای از اسرار بود. در آیه شریفه ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/۶۵) حضرت خضر به عنوان بنده‌ای از بندگان خدا و مرد عالم است. و تعبیر «من لدنا» نیز نشان می‌دهد که علم آن عالم یک علم عادی نبود بلکه آگاهی از قسمتی از اسرار این جهان و رموز و حوادثی است که تنها خدا می‌داند بوده است. «منظور از «رحمة من عندنا» این احتمال وجود دارد که منظور استعداد شایان و روح وسیع و شرح صدری است که خدا به آن مرد داده بود تا پذیرای علم الهی گردد» (مکارم شیرازی، همان: ۴۸۶/۱۲). «خداوند علم به اسرار و باطن قضایا را به خضر عطا کرده بود» (قرشی، همان: ۲۵۰/۶).

زمانی که خضر و موسی هر دو به راه افتادند تا وقتی در کشتی سوار شدند. خضر شکافی در کشتی ایجاد کرد و علتش هم این بود که آن کشتی مال بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند و در برابرشان پادشاهی بود که کشتی‌های سالم را غاصبانه تصرف می‌کرد خضر کشتی را معیوب ساخت که به دست آن ستم‌گر نیفتد.

و اما نوجوانی را هم که خضر کشت دلش را به موسی اینطور بیان کرد که پدر و مادر آن نوجوان مؤمن بودند پس ترسیدم که آن دو را در آینده به طغیان و کفر بکشاند. و آن دیواری را که خضر تعمیرش کرد از دو جوان یتیم در این شهر بود و زیرش گنجی متعلق به آن دو قرار داشت. و پدرشان مردی شایسته بود پس پروردگارت خواست تا آن دو یتیم به حد رشد رسند و گنجشان را به سبب مهری که پروردگارت به آن دو داشت بیرون آورند و من این را از پیش خود انجام ندادم (مکارم شیرازی، همان: ۴۸۵).

۲. قدرت تصرف در عالم تکوین به حضرت عیسی (ع)

خداوند متعال علم و حکمت و همه علوم انبیای قبل از حضرت عیسی را به آن حضرت به ودیعه نهاده بود.

در سرگذشت مسیح زنده کردن مردگان و شفای کور مادر زاد و بیماری غیر قابل علاج، به شخص مسیح نسبت داده شده است، منتها به اذن و فرمان خداوند از این تعبیر استفاده می‌شود که ممکن است خداوند چنین قدرتی را برای تصرف در عالم تکوین در اختیار کسی بگذارد که گاه چنین اعمالی را انجام دهد.

در آیه شریفه:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتْكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذَنُ فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ وَتَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنَّا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (مائده/ ۱۱۰)

«و آنگاه را به یاد بیاور که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده‌ای می‌ساختی پس در آن می‌دمیدی و به خواست من پرنده‌ای می‌گردید. و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به خواست و فرمان من زنده و از گورها بیرون می‌آوردی تا مردم آن‌ها را بنگرند». در این فراز از آیه «واذ تخرج الموتی باذنی» خداوند زنده کردن و بیرون آوردن مردگان از گورها را به مسیح نسبت می‌دهد، چراکه به خواست او از بارگاه خدا انجام می‌شد اما کار در حقیقت، کار خدا بود (مکارم شیرازی، همان: ۱۲۵/۱۵).

و نیز در آیه شریفه:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُجِی الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۴۹)

که خداوند متعال از طرف حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم. سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا پرنده‌ای می‌گردد و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلا به بیماری

پرسی را بهبودی می‌بخشم و مردگان را، یقین در این [معجزات]، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید». آوردن کلمه «بإذن الله» برای آن است که بفهماند صدور این معجزات به واسطه اذن خداوند متعال بوده است و من در آن استقلالی ندارم کلمه «إذن الله» را تکرار نموده بعد از هر معجزه‌ای ذکر می‌نماید، تا موضوعاتی را که بعداً ممکن است مورد گمراهی عده‌ای واقع شود و به آن واسطه مقام الوهیت را برای حضرتش قائل شوند به طور کامل از خود نفی نماید. لذا معجزاتی که این احتمال درباره آن‌ها برده می‌شود مانند آفریدن مرغ، زنده نمودن مردگان، همه را مقید به اذن الهی می‌نماید.

این آیات اشاره دارند این معجزات که از نمونه‌های تصرف در نظام تکوین است، از آن حضرت صادر شده، و وجود خارجی پیدا کرده است. در اینجا ملاحظه می‌کنیم که حضرت عیسی علیه السلام تأکید می‌کند که همه این کارها را به اذن خدای متعال انجام می‌دهد تا بفهماند همه این امور، مستند به خدای متعال‌اند و چیزی را مستقل انجام نمی‌دهد.

۳. قدرت تصرف در عالم هستی به حضرت سلیمان(ع) و حضرت داود(ع)

از آیه شریفه:

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (نمل / ۱۷)

«و برای سلیمان، سپاهیان از پریان و آدمیان و پرندگان گردآوری شدند، تا گروه‌های دیگر به آنان ملحق شوند»

استفاده می‌شود که حضرت سلیمان(ع) این قدرت را داشتند که بتواند در نظام تکوین تصرف بکنند.

از امام باقر(ع) روایت شده است که به سلیمان بن داود سلطنت غرب و شرق زمین داده شده است. او بر همه اهل دنیا از جن و انس و جنبنده و مرغ و درنده حکومت کرد و دانش هر چیزی را دارد و به نطق همه چیزها آگاه بود. و در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَالشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ﴾ (ص/۳۷). شیاطین هم تحت فرمان سلیمان بودند از شیاطین کسانی بودند که برای سلیمان غواصی می‌کردند از ته دریا جواهرات بیرون می‌آوردند و

اعمال دیگری هم غیر از غواصی داشتند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۲۵/۷). در آیه دیگر از قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ﴾ (ص/۳۶): «ما باد را در اختیار سلیمان قرار دادیم تا نرم و آهسته هر کجا که می‌خواهد برود» و نیز در سوره انبیاء می‌فرماید: ﴿وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ﴾ (انبیاء/۸۱): «مسخر کردیم برای سلیمان باد را که به سرعت و تندی وزیدن می‌کرد و جریان داشت و به امر سلیمان به سوی آن سرزمینی که در آن برکت داده بودیم، ما به هر چیزی دانا و عالم بودیم». در این آیات وزش شدید باد و رخاء باد ملایم و سبک بیان شده است که هر دو قسمت تحت امر سلیمان بود به منزله هواپیمای سلیمان بود بر تخت خود می‌نشست و خدم و حشم خود هر که را اراده داشت به باد امر می‌فرمود تخت را بلند کند به ملایمت چون به طرف بالا می‌رفت امر می‌فرمود به شدت و تندی حرکت کند و جریان داشته باشد تا آن مقصدی که داشت امر می‌فرمود سبک شود و فرود آی تا تخت روی زمین قرار گیرد. پیام‌هایی که از این آیات دریافت می‌شود این است که اولیای خداوند می‌توانند با اذن الهی در طبیعت تصرف نمایند، بادها نیر شعور دارند و فرمان خداوند و اولیای او را درک و اجرا می‌کنند (طیب، همان: ۲۲۲/۹).

تسلط سلیمان بر چیزهایی که غیر از سلیمان قدرت سیطره بر آنها را ندارد همگی از خداوند متعال و از اعطای خداوند به سلیمان می‌باشد. خدا به سلیمان می‌فرماید: «به هر که می‌خواهی از آن ببخش و از هر کس که دوست داری دریغ کن که در قبال آن محاسبه و مؤاخذه نخواهی شد» و علت این جواز امساک و منع از بخشش به دیگران این است که خداوند همه تصرفات را در اختیار سلیمان قرار داده بود که به هرگونه میل دارد در آن تصرف کند. خداوند علم فهم زبان پرندگان را به سلیمان عطا کرده بود و او را در روی زمین کاملاً متمکن و مقتدر قرار داد. و شیطان را مسخر امر سلیمان کرد به فرمان او بنا می‌ساخته و در دریا غواصی می‌کردند و ذخایر دریا را بیرون می‌آوردند و گروهی از جنیان را نیز در غل و زنجیر مسخر او کردیم (کاشانی، بی تا: ۳۰۰/۴). صاف افزون بر باد دیوان نیز تسلیم سلیمان شدند و فرمانبردار او گشتند و وظیفه آنها ساختن بنا و آبادانی بود و مواد معدنی را از دریاها بیرون می‌کشیدند. خداوند در آیه ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (ص/۳۹) به ملک سلیمان اشاره می‌کند می‌گوید: «این عطای ماست

و آن را واگذار بدو می‌کند تا هرگونه به نظرش می‌رسد در آن تصرف کند خواهی آن را ببخش و خواهی آن را ببخش بی حسابی. و این بالاترین مرحله واگذاری است» (مدرسی، همان، ۳۵۴/۱۱). «اینکه خداوند باد را در اختیار سلیمان گذاشته بود این تسخیر مصداقی از «ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی» است که ظاهراً در هیچ یک از پیامبران الهی دیده نشده است» (قرشی، همان: ۲۳۰/۹).

آیه ﴿فَهَمَّ نَهَا سُلَيْمَانَ وَكَلَّآ آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (انبیاء/۷۹) شامل علم و حکمت هر دو (داود و سلیمان) می‌شود که کوه‌ها و پرندگان را رام و مسخر کردیم که همواره با داود تسبیح می‌گفتند و ما انجام دهنده این کار بودیم. این آیه اشاره دارد به تسلط حضرت داود بر کوه‌ها و پرندگان. برای سلیمان تسخیر جن و حیوانات وحشی و مرغان و همچنین تسخیر باد برای سلیمان و دانستن زبان حیوانات. حکومت و سلطنتی که به داود عطا شده بود و گستردگی آن دلیل دیگری از واگذاری امور به انسان‌های خاص هست که در آیه شریفه ذیل به آن اشاره می‌شود. ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحِصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ﴾ (انبیاء/ ۸۰). هر آینه به تحقیق ما دادیم داود را از جانب خود فضلی، ای کوه‌ها و پرندگان متابعت کنید داود را و رام کردیم از برای داود آهن را و خداوند به حضرت داود علم و سلطنت افاضه فرموده بود. به این صورت که آهن در دست او نرم شد و احتیاج به کوره و آتش و کارخانه آهن ذوب کنی نداشت (طبرسی، همان: ۷۹/۷).

قرآن چنین تفویضی (تصرف در نظام تکوین) را نه فقط برای پیامبران بلکه برای غیر پیامبران اعم از جن و انس ثابت می‌کند.

در جریان حاضر کردن تخت بلقیس ملکه سبأ فردی از جنیان (عفریت) داوطلب به آوردن آن نزد سلیمان شد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿قَالَ عَفْرِيَّتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ (نمل/۳۹)

«فرد نیرومندی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از

جایگاهت برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امین‌ام»

خداوند درباره وزیر سلیمان آصف بن برخیا می‌فرماید:

﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا
عِنْدَهُ﴾ (نمل / ۴۰)

کسی که دانشی از کتاب آسمانی داشت، گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی آن را
نزد تو خواهم آورد و این علم را سلیمان به اذن خداوند به او تعلیم کرده بود.
و در آیه:

﴿إِنَّا مَكْنَأَلُهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا﴾ (کهف / ۸۴)

«اشاره می‌کند که ذو القرنین از دانش بکارگیری اسباب برخوردار بود. ما به
او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش
قرار دادیم»

خداوند بر همه هستی و اسباب طبیعی، حاکم است و به هر کسی بخواهد مکنت و
قدرت می‌دهد. نظام طبیعی نظام سبب و مسبب است و هر چیزی سببی دارد که باید
آن را شناخت. بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله اسباب و امکانات طبیعی اهداف حق
را دنبال کنند (قرائتی، ۱۳۸۴: ۲۱۸/۷).

علاوه بر شواهد قرآنی، شواهدی از روایات نیز وجود دارد که تفویض به اذن خدا را
ثابت می‌کند:

امام رضا(ع) در مناظره خود با جاثلیق می‌فرماید: یسع پیامبر نیز کارهایی همچون
کارهای عیسی(ع) انجام می‌داد یسع بر روی آب راه می‌رفت و مرده را حیات می‌بخشید،
و نابینا و بیمار پیسی را درمان می‌کرد. و حزقیل پیامبر نیز همچون عیسی مردگان را
زنده می‌کرد، سی و پنج هزار نفر را پس از آنکه شصت سال از مرگشان گذشته بود زنده
کرد (طبرسی، همان: ۴۱۹).

حارث بن حبیب می‌گوید: مردی نزد علی علیه السلام حضور یافت و عرض کرد: «ای
امیر مؤمنان! در مورد ذو القرنین مرا آگاه ساز». فرمود: «ابرها به تسخیر او درآمد و
وسایل و امکانات در اختیارش قرار گرفت و نور برایش گسترده شد».

ابن هشام از طریق پدرش و او با واسطه، از فردی منسوب به خاندان پیامبر(صلی الله
علیه و آله) نقل می‌کند که می‌گوید: «ذو القرنین فردی شایسته بود که وسایل و امکانات
در اختیارش قرار گرفته، و در سرزمین‌ها قدرت پیدا کرده بود» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۳۴۰/۲-۳۴۱).

نتیجه بحث

آنچه از این تحقیق به دست می‌آید این است که «ولایت تکوینی» نه تنها از نظر عقل امکانپذیر است بلکه از دیدگاه قرآن مجید نیز امری ممکن و قابل قبول است. به این معنا که خداوند به اذن و فرمان خود برخی از بندگان را به تصرف در نظام تکوین توانا ساخته است چون مقام و قدرت بندگانی که خداوند امور را به آنها واگذار کرده است در طول قدرت الهی بوده و حیثیت استقلال ندارد، از جنس «تفویض» باطل و محال محسوب نمی‌شود و این همان موضوعی است که از تفویض به اذن الهی (تفویض غیر استقلالی) مقصود ماست.

همچنین معلوم شد که قرآن چنین تفویضی (تصرف در نظام تکوین) را نه فقط برای پیامبران بلکه برای غیر پیامبران اعم از جن و انس ثابت می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن اثیر، مبارک بن محمد. ۱۳۶۴ش، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن فارس، احمد بن زکریاء. بی تا، **معجم مقائیس اللغة**، قم: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم. ۱۴۰۸ق، **لسان العرب**، الطبعة الاولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- برنجکار، رضا. ۱۳۸۲ش، **دانشنامه جهان اسلام؛ مدخل تفویض**، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ۱۹۹۰م، **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية**، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین.
- ربانی گلپایگانی، علی. ۱۳۹۱ش، **وحی نبوی: بررسی نقش پیامبر در پدیده وحی**، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شاه عبدالعظیمی، حسین. ۱۳۶۳ش، **تفسیر اثنی عشری**، چاپ اول تهران: نشر میقات.
- طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۹۰ش، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، ابو منصور. ۱۴۰۳ق، **الاحتجاج**، چاپ اول، مشهد: نشر المرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **تفسیر مجمع البیان**، تهران: ناصر خسرو.
- طیب، عبد الحسین. ۱۳۶۹ش، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود. ۱۳۸۰ق، **تفسیر العیاشی**، چاپ اول، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فیض کاشانی، محمد محسن. ۱۴۳۰ق، **کتاب الوافی**، تحقق مکتبه الامام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، چاپ اول، اصفهان: عطر عترت.
- قزائنی، محسن. ۱۳۸۴ش، **تفسیر نور**، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، علی اکبر. ۱۳۷۸ش، **تفسیر احسن الحدیث**، چاپ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
- کاشانی، محمد محسن. بی تا، **تفسیر صافی**، مشهد: دار المرتضی.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار لدرر أخبار ائمة الأطهار (علیهم السلام)**، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۴ق، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (علیهم السلام)**، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مدرسی، محمد تقی. ۱۳۷۸ش، **تفسیر هدایت**، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.

مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۶۳ش، تفسیر نمونه، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی حسینی. ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس،
چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

Bibliography

Quran Karim.

Arabic books

Ayashi, Mohammad bin Masood, 1960, Interpretation of al-Ayashi, First edition, Tehran: Maktab al-Almaee al-Islam.

Faiz Kashani, Mohammad Mohsen, 2009, Book Al-Wafi, The Realization of the Book of Imam Ali (AS), First Edition, Isfahan: The Perfume of Etrat.

Ibn Asir, Mubarak ibn Muhammad, 1986 al-Nahiyah al-Ghirib al-Hadith and Al-asar, Fourth edition, Qom: The Ismailis institute Ilatbaa'et al-nashir al-ta'zai.

Ibn Faris, Ahmad ibn Zakaria, Bitā, Majam Moghayes al-Laghah, Qom: Dar al-Kotob al-al-Almaee.

Ibn,manzur, Abolfazl Jamalodin Mohammed bin Mokram, 1977, Lissan al-Arab, Baba al-Avvali, Beirut: Dar ehya-altorab-al'Ariab al-Arabi.

Johari, Ismail bin Hamad, 1990, Al-Sahah Taj al-Lahka and Sahah'Al Arabiya, Fourth edition, Beirut: Dar al-Almaee -la-mlaein.

Kashani, Mohammad Mohsen, Beyt, Interpretation of Safi, Mashhad: Daralmortazi.

Majlesi, Mohammad Bagher, 1984, Mara'at al-Qulil Fi Description of Akhbar Al-Al-Rasul (PBUH), Second Edition, Tehran: Dar al-Kotobul Al-Islamiyah.

Majlesi, Mohammad Bagher 1983, Bahar al-Anwar Leder akhbar the Imams of Al-Aṭṭir (PBUH), Second Edition, Beirut: Al-Wafa Institute.

Tabarsee, Abu Mansour, 1983, al-Ahtajaj, First Printing, Mashhad: Nashr-al-Murtadi.

Tabarsei, Fazl ibn Hassan, 1953, Interpretation of majma Al-Bayan, Tehran: Naser Khosrow.

Tabatabai, Mohammad Hussein, 1970, Al-Mizan of Interpretation of Al-Quran, Beirut: Institute of alalami on the press .

Vasati Zaybidi, Mohd al-Din Seyyed Mohammad Morteza Hosseini, 1993, Taj al-Uruus I Javaher Al-Qamus, First edition, Beirut: Dar al-fiqr Iltavbaa'et and al-nashir al-ta'zai.

Persian Books

BeRenjkar, Reza, 2003, "madkhal tafviz", danesh nameh jahan Islam, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.

Ghorashi, Ali Akbar, 1999, Interpretation of Ahsan al-Hadith, Third edition, Tehran: Besat Foundation.

Makarem Shirazi, Nasser, 1984, Interpretation of nemuneh, Third Edition, Tehran: Dar al-Kotob al Eslamiyah.

Modarresi, Mohammad Taghi, 1999, Interpretation of Hedayat, Translation by Parviz Atabaki, First Edition, Mashhad: Astan Quds Razavi.

Qareati, Mohsen, 2005, Tafsir Nour, 11th edition, Tehran: Cultural Center Lessons from the Qur'an.

- Rabbani Golpayegani, Ali, 2012, Revelation of the Prophets: A Study of the Prophet's Role in the Revelation, Qom: The Research Center for Islamic Culture and Thought.
- shah Abdul Azimi, Hussain, 1984, Interpretation of Asna Ashari, First Edition, Tehran: nashre miqat.
- Tayyeb, Abdul Hussein, 1990, Attab al-Bayan at Interpretation al-Quran, Tehran: Islam Publishing.

